

## نقدی بر نقد

## پاسخ به نقد کتاب کتیبه‌های اورارتویی از ایران

● مریم دارا

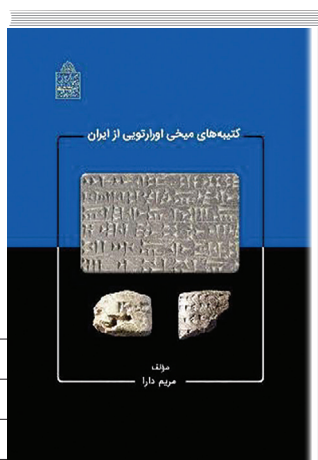
استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌های پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

## مقدمه

کتاب کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران از سوی نگارنده (مریم دارا)، استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، به فارسی نگارش و توسط پروفسور سالوینی بازبینی شده‌است؛ سپس در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به مدت دو سال پروسه داوری خود را پیمود و اسناد کلیه بازبینی‌ها و داوری‌ها موجود است. این اثر در مردادماه سال ۱۳۹۶ به فارسی و در دی‌ماه همان‌سال به ارمنی منتشر شد. اکنون کتاب از سوی نگارنده در حال برگردان به زبان انگلیسی است تا در آینده با افزودن گوی‌های کتیبه‌دار اورارتویی از بسطام در موزه ملی ایران به زبان انگلیسی چاپ و سپس به فارسی به چاپ دوم برسد. البته این کتاب حاصل «طرح پژوهشی موظفی» نگارنده در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و نه «برنامه» تصویب‌شده پژوهشگاه به نقل از منتقد کتاب (دلشاد، ۱۳۹۷: ۴۴) بوده‌است.

مقاله «کتیبه‌های میخی اورارتویی»، نوشته سهیل دلشاد، دانشجوی دکتری مؤسسه ایران‌شناسی دانشگاه فرای برلین، در شماره ۱۶ فصلنامه نقد کتاب تاریخ، در سال ۱۳۹۷، نقدی بر کتاب کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران است. منتقد محترم در این مؤسسه با بورس پروژه جاده ابریشم مشغول به تحصیل است و پایان‌نامه دکتری او در حوزه مطالعه بر نقش رستم و زیر نظر دکتر دسموند دورکین ماینست ارنست (متخصص زبان مانوی و پهلوی) است. زبان‌های باستانی و خطوط میخی در این مؤسسه و تحت این پروژه تدریس نمی‌شود.

نگارنده کتاب در ابتدای کتاب خود نیز آورده‌است که کار خود را بدون نقص نمی‌داند (دارا، ۱۳۹۷، ص. ۱۴) و در عین حال تمایلی به پاسخ به این



■ دارا، مریم، دارا (۱۳۹۶) کتیبه‌های میخی اورارتویی

از ایران. پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۲-۵۶-۴

نقد و اثبات خود نداشت. اما لازم دید یکبار برای همیشه پاسخ نقدی نگاشته و ادله علمی بر نقد منتقد آورده شود. نگارنده ضمن پاسخ نقد، کلیه مدارک تحصیل خود در دانشگاه ساپینزا ایتالی نزد پروفسور سالوینی و همچنین نامه‌نگاری ریاست وقت پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری را در دفتر مجله به امانت نهاده و قابل پیگیری است. گفتنی است زبان و خط اورارتویی در هیچ دانشکده‌ای در ایران و خارج از ایران تدریس نمی‌شود و فقط در چند دانشگاهی که زبان حوری تدریس می‌شود به دلیل شباهت به اورارتویی اشاراتی به اورارتویی نیز می‌گردد اما، تدریس نمی‌شود. نگارنده کتاب در دوران تحصیل خود در مقطع دکترا به دلیل علاقه‌مندی به این حوزه با جناب آقای پروفسور میریو سالوینی، که برترین و شناخته‌شده‌ترین پژوهشگر در قید حیات در حوزه خط و زبان اورارتویی هستند، از راه دور تحصیل در این حوزه را به شکل خصوصی آغاز کرد و پس از اتمام دوران تحصیل دکتری برای تکمیل دوره و دریافت گواهی تحصیل از سوی پروفسور سالوینی از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به ایتالیا اعزام و پس از اتمام دوره و دریافت مدارک به ایران بازگشت. مقالات علمی - پژوهشی، آی اس سی، علمی و شرکت و سخنرانی در کنفرانس‌ها و برگزاری کارگاه آموزشی متمرکز بر این حوزه حاصل پژوهش‌های نگارنده در حوزه مطالعات اورارتویی و در دسترس عموم است و مجدداً نیز در پایان همین مقاله به شکل فهرست آورده شده است.

نگارنده از این پس نقدهای منتقد محترم بر آثار دیگر را با ارجاع به نوشته حاضر پاسخ نخواهد داد. چون نگارنده بر این گمان است که ادعای داشتن هر گونه دانشی در هر حوزه فقط با انتشار مقاله و کتاب در آن حوزه و اخذ مدارک دانشگاهی معتبر قابل دفاع است. همچنین چون زبان اورارتویی تدریس نمی‌شود

ارائه حکم «فاقد ارزش علمی» بودن کتاب نگارنده در محدوده دانش افرادی انگشت‌شمار و در عین حال پیش‌کسوت و یا دارای پژوهش و تحصیل در زبان اورارتویی است. منتقد محترم در صفحه ۵۴ آورده‌است که جدول شاهان سالوینی و دارا متفاوت نوشته‌اند و دارا نظرات سالوینی را نیاورده‌است! و این را نشان آن می‌داند که اثر نگارنده «از اعتبار علمی ساقط» است! همچنین در صفحه ۵۶ مقاله این‌گونه نوشته شده‌است: «این کتاب به دانش ما چیزی اضافه نمی‌کند».

نگارنده از این‌که منتقد محترم این همه زمان صرف کرده و قطعاً کار صعبی برای ایشان بوده نقدی بر این کتاب نوشته بسیار سپاسگزار است. اما مایه مباهات نگارنده بود اگر متخصص این حوزه خاص نقدی بر این کتاب انجام می‌داد تا نگارنده از آن بهره‌بردار و در جهت ارتقاء سطح پژوهش‌های آتی خود مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین «عیار علمی و مشکلات و معایب» این کار (دلشاد، ۱۳۹۷، ص. ۴۳) فقط از طریق دانش اورارتویی یا احتمالاً حوری‌شناسی قابل انجام است.

همان‌گونه که گفته شد منتقد محترم بر این نظر است که «اثر فاقد ارزش علمی است» (همان، ص. ۵۶) که البته حکم‌دادن به عدم ارزشمندی علمی یک اثر بسیار خطیر و گسترده است. قطعاً هر پژوهشی در هر سطحی دارای محاسن و معایب است و برشمردن هر دوی این موارد به‌درستی می‌تواند راهگشا باشد. در واقع در هر نقدی غیر از عیب‌گویی بر سوژه مورد نقد محاسن آن نیز مطرح می‌شود. اما منتقد محترم صلاح دانسته تا از محاسن احتمالی کار چشم‌پوشی و فقط معایبی را که به نظر محترم وی رسیده ذکر نماید. در این نوشته نگارنده تلاش دارد حوزه‌هایی که منتقد بر آن‌ها تأکید کرده و نقد را نوشته موبه‌مو پاسخ دهد. در واقع نمی‌توان فقط با رعایت چارچوب و سرفصل‌های انتقادی بدون توجه به مسائل علمی، معایب را بیان کرد. از آن روی که نگارنده کتاب به اطناب علاقه‌مند نبود تلاش دارد با پاسخ‌های علمی و کوتاه اما کامل و دسته‌بندی همه نقدهای منتقد محترم پاسخ ایشان را به‌شکل علمی ارائه و قضاوت را بر عهده خوانندگان قرار دهد. همچنین محاسنی که شاید بد نبود اگر از سوی منتقد در کنار معایب ذکر شده از سوی وی آورده می‌شد نیز ارائه می‌شود.

## ۲. مواردی که در نقد منتقد به‌درستی به آن‌ها اشاره شده‌است

ابتدا نگارنده کتاب از منتقد محترم برای اشاره به برخی ایرادگیری‌های صحیح سپاسگزاری می‌کند. در ویراست دوم این کتاب که بناست ابتدا به

زبان انگلیسی منتشر شود خود نگارنده متوجه بخش‌هایی نیازمند به تصحیح گردید. این نکات حتی از چشم اساتیدی که پیش‌تر کتاب را دیده بودند افتاده بود که بسیار طبیعی است. اما منتقد محترم آن ایرادات را متوجه نشده و نیاورده‌است. این نکات در صورت انگلیسی و ویراست دوم کتاب به زبان‌های فارسی قطعاً لحاظ خواهند شد. قطعاً کتاب نگارنده با اثر پرارزشی مانند کورپوس چهارجلدی سالوینی که بیش از نیم‌قرن برای نگارش آن‌ها زمان صرف شده‌است قابل قیاس نیست؛ اما یکی از اولین‌ها در نوع خود در این حوزه و به فارسی است. پیش‌تر هیچ پژوهشگری در حوزه زبان‌شناسی و کتیبه‌ها کتابی در ایران در این حوزه و به زبان فارسی تألیف نکرده بود. اشتباهاتی که منتقد محترم به‌درستی دیده و ذکر کرده ذیلاً آورده شده و نگارنده کتاب نیز از منتقد محترم بابت دقت نظر در آن‌ها سپاسگزار است. از آن جمله است جایی که منتقد محترم به‌درستی متوجه اشتباه در عنوان داریوش دوم به جای سوم شده‌است اگرچه متأسفانه همین اشتباه بسیار پررنگ جلوه داده شده است. ارجاع متن‌های بابلی و عیلامی نیز به‌دور از اشکال نیست که تصحیح گردید.

منتقد محترم در صفحه ۵۱ مقاله خود اشاره دارد که حروف صدادار و بی‌صدای w/y/z/u در فهرست نگارنده از قلم افتاده‌است که صحیح است و تصحیح خواهد شد. البته در همین صفحه ایرادهایی در ترجمه کلمه همخوان و واکه و صدادار و بی‌صدا آورده شده که این واژگان انتخاب‌های نگارنده هستند و همه مسئولیتش را بر عهده دارد.

همچنین باید اشاره داشت که ارجاع به ویکی‌پدیا در متن داده نشده اما در فهرست منابع به اشتباه ذکر شده که باید تصحیح شود. همچنین در Tušpa و uraaštu نقطه زیر T در حروف‌چینی از قلم افتاده بود که اصلاح می‌شود.

### پاسخ به منتقد کتاب در حوزه‌های مختلف

۱. عدم آشنایی نگارنده با زبان فارسی و انگلیسی و نکات ویرایش و ارجاع‌دهی

منتقد محترم در مقاله خود بارها از نگارنده خرده گرفته که فارسی و معادل فارسی اصطلاحات را نمی‌داند. این در حالی است که نگارنده کتاب کوچک‌ترین ادعایی بر دانش گسترده از زبان و ادب فارسی ندارد. اما، متأسفانه خود منتقد محترم بارهای به جای واژه نگارنده در خطاب به خویش از اصطلاح عربی «راقم این سطور» استفاده کرده‌است که اگر چه گاهی استفاده می‌شود اما، فارسی و رایج نیست.

همچنین زمانی که در چند سطر محدود ابتدا به یک اثر فارسی و سپس به یک اثر انگلیسی ارجاع می‌شود نوشتن «همان» و نه «Ibid» برای هر خواننده‌ای مشخص است که منظور ارجاع به اثر فارسی پیشین بوده‌است نه انگلیسی و این کاملاً عامدانه استفاده شده تا از تکرار ارجاع‌ها و خسته کردن مخاطب در آن بخش جلوگیری شود. ذکر این موضوع به‌عنوان این که نگارنده ارجاع دادن نمی‌داند عجیب است چون فقط هم در بخش ابتدایی کتاب است که دایم از یک منبع فارسی به انگلیسی ارجاع داده شده نه در همه کتاب و بدون دلیل.

در صفحه ۴۳ مقاله، منتقد به مقاله سالوینی و وگنر در سال ۲۰۱۴ ارجاع داده که اورارتویی با حوری قابل قیاس است. احتمالاً منتقد محترم گمان می‌کند که هر منبعی متأخرتر باشد همیشه بهتر است. در حالی که برای چنین نظریه‌هایی که پژوهشگرانی برای اولین بار ارائه می‌دهند و سپس برخی آن را رد و برخی پیروی می‌کنند باید ابتدا به قدیمی‌ترین آن‌ها اشاره کرد. آن نظر خیلی پیش‌تر از سوی بندیکت در سال ۱۹۶۰ و دیاکونوف در ۱۹۶۷ ارائه شده و ابتکار سالوینی و وگنر نبوده‌است و نگارنده کتاب نیز در صفحه ۳۸ کتاب به آن‌ها اشاره کرده‌است. همچنین اصطلاح اورارتو-حوری «آغازین» یک اصطلاح قدیمی و غیر متداول است که منتقد محترم در همین صفحه آورده‌است. چون اگر آغازین داشت باید میانه و نو هم می‌داشت که ندارد و مانند زبان عیلامی نیست. همچنین در صفحه ۴۷ و ۵۲ مقاله منتقد چندین بار به ارجاع نگارنده به بارنت ۲۰۰۸ اشاره کرده‌است که چرا به نسخه آنلاین ۲۰۰۸ ارجاع داده شده‌است. تاریخ کمبریج هر سال تغییر نمی‌کند که بتوان گفت چرا به یک نسخه خاص ارجاع‌دهی شده یا نشده‌است

همچنین منتقد در صفحه ۴۶ خود از نگارنده خرده گرفته که واژه «استل» اشتباه به‌کار برده شده‌است. نگارنده همواره و به‌عمد از واژه «استل»، «کودورو» و «اوبلیسک» به‌همان شکل در آثار خود نام می‌برد چون معادل‌های فارسی می‌توانند گمراه‌کننده و گاه سلیقه‌ای باشند و برای خوانندگان مفهوم نباشند. مثلاً «ستون یادمانی» بیشتر از بقیه معادل‌های فارسی به‌جای «استل» یاد می‌شود که می‌تواند کاربری مشابه اوبلیسک یا حتی کودورو را نیز القا کند. در بسیاری از آثار نیز «استل» استفاده می‌شود و این ارتباطی با دانش نگارنده از زبان‌های دیگر ندارد که نتواند معادلشان را استفاده کند. «سومروگرام» نیز همواره در نوشته‌های فارسی استفاده شده‌است. «پیکره» نیز به‌جای «کورپوس» نمی‌تواند معنی کورپوس را القا کند و انواع معادل‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد. کسی که

«پیکره» را ببیند به ندرت متوجه می‌شود مفهوم مجموعه‌ای از کتیبه‌ها به همراه ترجمه و نظرات و تفسیر و عکس باشد و حتی ممکن است خواننده غیرمتخصص آن را با مجسمه اشتباه بگیرد. واژه «موتیف» نیز در آثار متعدد به‌ویژه آثار باستان‌شناسی به فراوانی استفاده می‌شود. بنابراین قصد نگارنده کتاب درست انتقال دادن مطالب بوده نه فارسی‌نویسی. ترجیح نگارنده آن است که خواننده کامل و واضح مطالب را دریافت کند تا این که واژگان کمتر شناخته‌شده صرفاً به دلیل فارسی‌نویسی ذکر شوند.

اگر نگارنده کتاب به شماره صفحه مقاله‌ای ارجاع نداده به این دلیل است که کل آن مقاله به آن موضوع اشاره دارد و لزوم به ذکر تک‌تک و همه صفحات نبوده است؛ از جمله Rollinger, 2008 که منتقد به‌عنوان غلط‌گیری و عدم اشراف نگارنده به شیوه ارجاع‌دهی در صفحه ۴۷ خود آورده است.

اطناب و تکرار مکررات از سوی منتقد برای بلندتر جلوه دادن نقد روشی است که منتقد احتمالاً بر این گمان بوده به این شیوه ایرادات کتاب را بیشتر از واقعیت می‌تواند نشان دهد. جاهایی که نیاز به اطناب نبوده اطناب دارد؛ در عوض جایی مانند صفحه ۵۰ مقاله، آنجا که درباره علاقه آمریکایی‌ها به حوزه اورارتو بوده از کوتاهی آن بخش برای اینجانب قابل درک نبود که مشکل منتقد در کجاست و کاش اینجا که نیاز به توضیح بیشتر داشت بیشتر پردازش می‌شد. زمانی که نگارنده کتاب متوجه نشود احتمال این که خوانندگان نیز دریافت کاملی نداشته باشند وجود دارد. همچنین منتقد در صفحه ۵۲ و نقل قول از بارت توسط نگارنده گفته این نقل قول پر از اشکال است اما هیچ توضیحی نداده است.

متأسفانه کتابنامه برخی از کتاب‌های فارسی دارای اغلاط بسیار است و در واقع بیشتر از همه جا می‌توان اغلاط ویرایشی، علامت‌گذاری‌ها و غیره را در این بخش از کتاب‌ها دید. البته این اتفاقی مبارک نیست و از ایرادهای هر کاری محسوب می‌شود. اما درباره بزرگ و کوچک تایپ‌شدن یک حرف انگلیسی به اشتباه، از ارزش کتاب نمی‌کاهد و هر خواننده‌ای متوجه آن می‌شود. همچنین منتقد محترم نوشته D-1979C از سوی نگارنده اشتباه است و چنین ارجاعی اصلاً وجود ندارد، در حالی که در صفحه ۲۶۷ کتاب، نگارنده از چهار اثر سالوینی در سال ۱۹۷۹ استفاده کرده که از a تا d جداگانه آورده که در همه روش‌های ارجاع معمول است. همچنین منتقد به دو وبسایت در کتابنامه اشاره کرده است که در متن آورده نشده و نشان از کامل و دقیق خوانده‌نشدن کتاب از سوی منتقد است. تقریباً همه منابع استفاده‌شده در مقاله منتقد نیز از کتابنامه کتاب نگارنده برداشت شده است.

## ۲. کپی‌برداری از پروفیسور سالوینی

منتقد محترم بارها و بارها اتهام کپی‌برداری به نگارنده کتاب زده‌است. همگان بر این نظر هستند که اگر شخصی از پژوهش دیگری کپی‌برداری کند باید عیناً نوشته‌ای را از روی اثری دیگر و بدون ارجاع بیاورد. اگر نگارنده کتاب از سالوینی کپی‌برداری کرده بود که احتمالاً کار بی‌نقصی بود؛ اما هم خود نگارنده ابراز می‌دارد که مانند هر اثر دیگری اشتباهاتی داشته که در ویراست دوم و ترجمه انگلیسی از کتاب تصحیح کرده و هم این که خود منتقد دائماً بلافاصله پس از اتهام به نگارنده در کپی‌برداری از تفاوت‌های کار نگارنده و سالوینی نشانی را ذکر می‌کند.

مضاف بر این که نگارنده بارها و بارها به نظرات سالوینی ارجاع داده و حتی گاهی نظر متفاوت خود را با احترام به نظر استادش، پروفیسور سالوینی، ذکر کرده‌است، مانند صفحه ۱۴۱ کتاب. در ضمن چگونه است که کتیبه‌های پهلوی و فارسی باستان که منتقد محترم قطعاً در جریان آن‌ها باید باشد بارها نسخه‌برداری و منتشر می‌شوند و کسی متهم به کپی‌برداری از دیگری نمی‌شود حتی اگر تغییرات اندکی در اثر او باشد. اما کتاب نگارنده حتماً باید کپی‌برداری باشد چون پیش‌تر از او دیگران هم بر کتیبه‌هایی از این کتاب پژوهش کرده‌اند! درحالی که اگر نگارنده به کارهای پیشینیان اشاره نمی‌کرد ایراد و سرقت علمی و کپی‌برداری محسوب می‌شد؛ اما نگارنده کتاب پس از هر کتیبه پیش‌تر مطالعه‌شده‌ای کلیه کارهای پژوهشی پیشین بر آن کتیبه را ذکر کرده و در انتهای مطالب مربوط به هر کتیبه نظرات مختلف در قرائت واژگان یا ترجمه‌های متفاوت را آورده و خود نیز قرائت، ترجمه و نظرات خود را بیان کرده‌است؛ و هر خواننده حتی غیرمتخصصی می‌تواند نظر نگارنده و تفاوت یا شباهت آن نظرات با آراء دیگران را بداند. این کار برای همه کتیبه‌ها که پیش‌تر مطالعه شده بودند بدون استثناء صورت گرفته که حتی می‌تواند از نقاط قوت کتاب باشد نه ضعف. از همین موارد در صفحه ۵۵ مقاله منتقد محترم آورده شده‌است که پاره‌ای بازسازی‌ها از سوی سالوینی در قلاب آورده شده اما دارا آن بازسازی‌ها را نیاورده است. مشخص است که بازسازی‌های سالوینی نباید در کار نگارنده باشد چون آن نظر سالوینی است نه نگارنده و اگر نگارنده قصد کپی‌برداری داشت بازسازی‌های سالوینی را نیز عیناً می‌آورد. پس این نشان می‌دهد که نگارنده کپی‌برداری نکرده که عین موارد پیشینانش را نیاورده‌است. اگرچه کپی‌کردن بسیار ساده‌تر از قرائت و تفکر و بازسازی یا مقایسه میان نسخه‌برداری‌های مختلف بود.

از آن روی که منتقد اصرار بسیار دارد که نگارنده کتاب کپی‌برداری می‌کند و احتمالاً بر این گمان است که فقط کتاب سالوینی مرجع است؛ اما پیش از سالوینی کورپوس‌هایی با همان کتیبه‌هایی که سالوینی نیز منتشر کرده نگارش شده‌اند و در بسیاری موارد مانند کتاب هاروتیونیان نظر او و سالوینی مشابه هستند. پس آیا این دلیلی است بر کپی‌کردن سالوینی از هاروتیونیان؟! این احتمال وجود دارد که اگر منتقد محترم کورپوس دیگری به جز سالوینی را نیز مطالعه کرده بود نگارنده را متهم به کپی‌برداری از شخص دیگری می‌کرد. در صفحه ۵۴ مقاله، منتقد گفته *ni* را دارا و سالوینی یکسان اشتباه کرده‌اند. این مورد کاملاً تصادفی است. اما نگارنده در صفحه ۴۲ کتاب، سطر ۲۷، به جای *sar5* که سالوینی به‌درستی نوشته به‌اشتباه *sar* نوشته‌است.

همچنین در صفحه ۵۳ و ۵۴ مقاله منتقد به بررسی کتیبه کلشین پرداخته‌است و ادعا شده که نگارنده حرف‌نویسی کاملاً مشابه پروفیسور سالوینی انجام داده و از سوی دیگر گفته‌شده بخش‌های بازسازی‌شده این دو مشابه نیستند! نشانه‌هایی که بر استل دیده می‌شوند که طبیعتاً باید در همه آثار یکسان آورده شده باشند و متن کتیبه خوانا چیزی نیست که هر کس به یک شیوه بخواند. اگر اینجانب از بخش‌های بازسازی سالوینی عیناً استفاده می‌کرد ممکن بود جای سؤال ایجاد شود. این بازسازی‌های گوناگون از سوی پژوهشگران هرچه که بوده از سوی نگارنده در بخش نظرات ذکر شده و واضح است که اگر کپی‌برداری انجام می‌شد باید در این بخش‌ها نیز باشد و کورکورانه توسط نگارنده آورده شده باشد. گفتنی است بازسازی‌های سالوینی بیشتر براساس قیاس متن اورارتویی با آشوری توسط اوست و از آن روی که نگارنده آشوری نمی‌داند فقط بازسازی‌هایی را آورده که به‌نظرش مشابه متن اورارتویی دیگری بوده یا به اندازه‌ی هجایی که جا داشته و آسیب‌دیده حدس‌هایی برای بازسازی زده‌است. همچنین منتقد محترم در صفحه ۵۶ می‌گوید چرا دارا نظر سالوینی را برای بازسازی نپذیرفته‌است. این نیز نشان می‌دهد که نگارنده کپی‌برداری نکرده و نظرش با استادش در این مورد یکی نبوده؛ این انتخاب نگارنده است و این نشانه دیگر عدم کپی‌برداری نویسنده کتاب است که چشم‌پسته هرچه استاد او نوشته را عیناً ذکر نکرده و به دلایل شخصی خود بازسازی را نپذیرفته‌است.

### ۳. عدم آشنایی نگارنده به خط و زبان اورارتویی و حوزه اورارتوشناسی

از همان ابتدا می‌توان به عنوان مقاله منتقد محترم خورده گرفت: «کتیبه‌های میخی اورارتویی». منتقد محترم در این مقاله کتاب کتیبه‌های میخی اورارتویی



از ایران را نقد کرده و خود درباره «کتیبه‌های میخی اورارتویی» توضیحاتی نداده بلکه فقط مقدمه‌ای کوتاه از اورارتوها و زبان اورارتویی که بیشتر از همان منابع استفاده شده مؤلف بوده گردآوری کرده است. در واقع توضیحی درباره هیچ یک از کتیبه‌های میخی اورارتویی که در ترکیه، ارمنستان، ایران، نخجوان و عراق به دست آمده‌اند نداده است.

کتاب را نگارنده آن فقط مختص زبان‌شناسان ننوشته، همچنین قصد نداشته زبان و تاریخ آموزش دهد؛ صرفاً مقدماتی پیش از کتیبه‌ها برای آشنایی مخاطبان از رشته‌های مختلف آورده است و در واقع این کتاب درباره اورارتوها نیست که مقدمه کتاب از آنچه که هست طولانی‌تر شود. البته این مقدمات در بیشتر کتاب‌هایی که به کتیبه‌های یک زبان یا قوم می‌پردازند آورده نمی‌شود و روشی متداول نیست و این کار از حسن‌های کتاب مذکور می‌تواند به‌شمار آید. اما مورد عنایت منتقد محترم قرار نگرفته است. گویی وی انتظار داشته در این کتاب اورارتویی آموزش داده می‌شد. اما این کتاب یک خودآموز اورارتویی نیست و این همه انتظار از فقط یک مجلد رایج نیست که اول زبان آموزش داده شود سپس کتیبه‌ها به این شکل مبسوط آورده شوند و در کورپوس‌ها نیز متداول نیست که ابتدا زبان آموزش داده شود و سپس همه کتیبه‌های آن زبان آورده شود به‌جز مواردی اندک. در واقع این کار امری اختیاری و به انتخاب مؤلفان است.

در بخش ساختار در صفحه ۴۵ مقاله، منتقد محترم گفته پیشینه مطالعات اورارتوشناسی در ایران آورده نشده است. اساساً به‌جز کاوش‌هایی در محوطه‌های اورارتویی ایران پس از انقلاب توسط ایرانیان که گاه گزارش‌های آن‌ها نیز منتشر نشده و تک مقاله‌هایی از کتیبه‌های اورارتویی که تعداد آن‌ها به انگلستان یک دست نیز نمی‌رسد حوزه‌ای به نام اورارتوشناسی در ایران و توسط ایرانیان وجود ندارد که اینجانب تاریخچه آن را بیاورد. بررسی‌ها و کاوش‌های پیش از انقلاب نیز بسیار اندک البته مهم بوده که در لابه‌لای کتاب هر جا نیاز بوده آورده شده است. مطالعات اورارتوشناسی در ایران متأسفانه هرگز مانند ارمنستان و ترکیه نبوده است. البته همه آن تک‌مقالات و گزارش‌های موجود درباره محوطه‌هایی که از آن‌ها کتیبه اورارتویی به دست آمده از سوی نگارنده کتاب مطالعه و با ذکر ارجاع آورده شده و حتی از اساتیدی مانند جناب آقای بشاش کنزق و جناب آقای دکتر خطیب شهیدی نیز سپاسگزاری و به مقالات ایشان ارجاع داده شده است.

در صفحه ۵۱ منتقد محترم گفته منظور نگارنده کتاب «اسم» است یا «ستاک اسمی» که به حرف صدا دار ختم می‌شود. نگارنده به‌وضوح آورده‌ام

که اسم است نه ستاک اسمی. همچنین در صفحه ۵۲ منتقد می‌گوید نگارنده به نقل از بارنت ۱۹۸۲، به ۷۷ محوطه اورارتویی اشاره کرده در حالی که در صفحه ۲۱ کتاب به ۹۷ محوطه به اشاره زیمانسکی در ۱۹۹۵ اشاره می‌شود که شاید به دلیل شتابزدگی منتقد محترم از چشم وی افتاده‌است.

منتقد محترم در صفحه ۵۲ گفته در هدفی که برای این کتاب تعریف شده باید پیشینه مطالعات ایرانیان نیز آورده می‌شد. این موضوع هدف این کتاب نبوده و نگارنده نیز در اهداف کتاب چنین چیزی نگفته‌است. همچنین در همانجا از سوی منتقد گفته شده کتاب در سال ۹۶ منتشر شده اما به روز نیست در حالی که از منابع تا سال ۲۰۱۲ نیز استفاده شده‌است و با حتی تورقی در کتابنامه کتاب نیز به‌وضوح دیده می‌شود.

یکی از عجیب‌ترین انتقادات این است که نگارنده چون کپی‌برداری از نوشته‌های سالوینی می‌کند دوبار paste زده و یک عبارت را تکرار کرده‌است (همان، ص. ۵۴). گفتنی است یکی از روش‌های منحصربه‌فرد در نگارش کتیبه‌های اورارتویی این است که کاتبان عبارات یا حتی گاهی یک هجا را بارها تکرار می‌کردند تا سطر پر شود. همچنین اگر منتقد محترم بقیه قرائت‌ها از کلشین را نیز می‌دید متوجه می‌شد که عبارتی که آورده شده در همه قرائت‌ها دوبار ذکر شده‌است و هیچ‌کس دوبار paste نکرده‌است. همچنین هر غیرمخصصی وقتی آن خط را ببیند متوجه می‌شود که nahuni در همان سطر درجایی ناقص و در جای دیگر کامل دیده شده و با نشانه<sup>۲۲</sup> آورده شده پس چگونه ممکن است دوبار paste شود.

درباره واژه URi.GAL، که منتقد در صفحه ۵۴ مقاله خود به آن اشاره داشته، حدود یک‌ساعت با جناب پروفیسور سالوینی مباحثه حضوری داشتیم. نتیجه به‌شکلی که در کتاب ذکر شده از سوی نگارنده «درفش» آمده‌است و این واژه را اینچنین ترجمه کرده و مسئولیتش را بر عهده گرفته‌است. اگر در این خصوص و حضور این واژه در این متن پیشنهاد بهتری از آشورشناسان یا اورارتوشناسان ذکر شود موجبات سپاس فراوان خواهد بود.

نگارنده کتاب در بخش زبان و خط در کتاب آورده‌است که نظرات گوناگون درباره حورو - اورارتویی، ارتباط اورارتویی با حوری و قفقازی و حتی به قول برخی با عیلامی چیست. اما منتقد محترم در صفحه ۵۵ مقاله نوشته نگارنده کتاب «گویا» راضی شده که این‌ها با هم ارتباط دارند. نگارنده کتاب در همه مقالات خود نیز اشاره دارد که اورارتویی فقط با حوری در ارتباط است، در این بخش کتاب هم اگر پذیرفته بود که اورارتویی با قفقازی و عیلامی مرتبط است حتماً به‌صراحت می‌گفت و ادله را نیز ذکر می‌کرد. نگارنده از

آن روی که پرسش‌های خواننده درباره هم‌خانواده‌های اورارتویی بی‌پاسخ نماند به نظرات گوناگون در خصوص زبان هم‌خانواده اورارتویی اشاره داشته‌است. همچنین مثلاً در صفحه ۵۵ منتقد محترم اشاره کرده‌اند که نویسنده کتاب با قواعد حرف‌نویسی اورارتویی آشنا نیست. شاید کسی که از خرد بی‌بهره باشد بدون آشنایی به این قواعد دست به چنین پروژۀ پرکاری مانند این کتاب بزند؛ اما قطعاً هیچ پژوهشگری آبروی حرفه‌ای خود را فدای نگارش یک اثر نمی‌کند. همچنین مقالات و کتاب‌های قبلی و بعدی از نگارنده در اختیار عموم هستند و این که شخصی بدون دانش زبان اورارتویی چندین اثر علمی از خود بر جای گذارد غیرممکن است.

منتقد محترم در صفحه ۵۶ نوشته چرا a-i-še-e را نگارنده به جای «کسی» به شکل «چیزی» ترجمه کرده‌است. در این خصوص باید بیان داشت که این کلمه هر دو معنی را متناسب با جایگاه آن در کتیبه‌ها می‌تواند داشته باشد. در صفحه ۵۶ منتقد محترم ابراز داشته پژوهشگرانی که پیش‌تر بر کلشین مطالعه کرده‌اند فقط در تفاوت میان شکل‌های اورارتویی و سومری آن اختلاف‌نظر دارند. همه قرائت‌های تمام کتیبه‌های اورارتویی از سوی پژوهشگران این ویژگی‌ها را دارند و این مختص کلشین نیست. آنچه کار این افراد را متمایز می‌کند ترجمه‌های آن‌ها و بازسازی‌های آن‌هاست. به‌طور مثال niribe اورارتویی یا bibu اکدی به شکل هدیه، فدیۀ، قربانی، پیشکش، گوسفند و غیره از سوی افراد مختلف ترجمه شده‌است که در بخش نظرات پایان کتیبه کلشین از سوی نگارنده نیز آورده شده و انتخاب او نیز در ترجمه‌اش مشخص است.

در مورد مقاله استل ماکو، به قلم نگارنده کتاب و دکتر رضا حیدری نیز باید نوشت که این مقاله در یکی از معتبرترین نشریات علمی - پژوهشی زبان‌شناسی پس از طی پروسه دو سال دآوری منتشر شد. این استل یک رویه آشوری دارد چون پایان سطرها سالم مانده و یکی از نشانه‌های قابل قرائت آن pu یا bu است و از آن روی که هیچ واژه اورارتویی به این نشانه‌ها ختم نشده‌اند پس این واژه‌ها و این رویه سالم‌تر آشوری است نه اورارتویی. منتقد محترم فرموده‌اند کلمه bibu در کلشین به bu ختم شده پس چگونه نگارنده گفته این رویه آشوری است؟ درحالی که اگر وی توضیحات کلشین را کامل مطالعه می‌کرد متوجه می‌شد که bibu معادل اکدی کلمه اورارتویی niribe است و در رویه آشوری کلشین نوشته شده‌است. قطعاً اگر چنین خطایی از نگارنده سر زده بود داوران محترم زبانشناخت متوجه و مانع انتشار آن می‌شدند و این مهم بر دوش منتقد محترم نمی‌افتاد. در ادامه نیز منتقد در بررسی همین کتیبه می‌گوید چگونه در

سطر ۲ و ۲۷ ساردوری بازسازی شده است. باید دانست که در کتیبه‌های شاهان باستان نام شاهان در کتیبه‌ها بارها تکرار می‌شود. در متون اورارتویی به‌ویژه آن‌ها که دو زبانه نگاشته می‌شدند نام شاهان بارها در هر دو صورت کتیبه آورده می‌شد؛ پس بازسازی نام بسیار ساده است و نیازی به کپی‌برداری نیست و هر پژوهشگری که کلشین را منتشر کرده نیز همین نظر را دارد.

در صفحه ۵۷ و توضیح کتیبه ماکو منتقد محترم تلاش در آموزش چگونگی برخورد با کتیبه نویافته را داشت و به شکل تئوری آموزش داده که موجب امتنان است. وی انتقاد کرده که چرا توضیح شفاهی نگهبان ملاک داستان کشف استل بوده است. از این روی که او خود احتمالاً در برابر کتیبه نویافته‌ای نبوده نمی‌داند که هنگامی که سندی در دست نیست و کتیبه یا از قاچاقچی گرفته شده یا در طول زمان از جایی به جایی منتقل شده و این انتقال در جایی ثبت نشده و پیشینه کاوش یا مستنداتی هم ندارد پژوهشگر مجبور است از محلی‌ها تحقیق کند تا بداند ماجرای پیشینه این کتیبه چیست. در همین خصوص می‌توان به تقریباً همه استل‌هایی که سالوینی (۲۰۰۸) در شرق وان در روستاها یافته و در خانه‌های روستایی به دست آمده اشاره کرد. همچنین به داستان کشف کتیبه استل مرگه کاروان از زبان دکتر خطیب شهیدی (۱۳۷۷) اشاره داشت. در صفحه ۵۸ مقاله نیز منتقد محترم فرمودند که برای قرائت نشانه‌ها باید نور مایل به کتیبه بتابد که به همین دلیل نگارنده از ساعت ۱۰ صبح که به استل رسید در کنار کتیبه ماند تا بتواند در بعد از ظهر و اولین فرصتی که نور مایل به کتیبه تابید قرائت را انجام دهد و در مقاله مربوطه نیز آورده شده بود.

حالت‌های دستوری که نگارنده کتاب آورده و دکتر ماری کلود ترمویی (استاد بازنشسته مؤسسه ایزمئورم) نیز با او هم‌نظر است با نظرات سالوینی و ویلهم گاهی تفاوت دارد. مقاله‌ای نیز در این خصوص از نگارنده در نوبت انتشار است. سالوینی و ویلهم این حالت‌ها را در قیاس با حوری آورده‌اند و نگارنده و ترمویی در قیاس با کتیبه‌های اکدی به این نتیجه رسیده‌اند. اما از آن روی که این مقاله هنوز منتشر نشده فقط حالت‌ها از سوی نگارنده در کتاب ذکر گردید تا مقاله تخصصی مفصل آن منتشر شود. قطعاً در چاپ دوم کتاب و در صورت انتشار مقاله تا آن زمان توضیح مفصل در آن مجلد تقدیم خواهد شد. اما، شاید منتقد محترم به راحتی و بدون اطلاعات از جزئیات امر و فقط با مقایسه جدول کلی حالت‌های اورارتویی بدون آگاهی از ساختار و ادبیات اورارتویی نگارنده را متهم کرده است که نگارنده اطلاعی از ساختار دستوری و زبان اورارتویی ندارد و از استفاده از منابع و انتقال آن به مخاطب بی‌بهره است.

## ۴. اعتراض به نگارنده

منتقد محترم بخش‌هایی از کتاب را به‌عنوان «باید»‌های یک کورپوس آورده که هیچ‌کدام اجباری نیستند و در کورپوس‌های دیگر نیز (از جمله کورپوس سالوینی) دیده نمی‌شوند یا در کورپوس‌های دیگر کمتر دیده می‌شوند؛ مانند ارائهٔ نمایه و کتاب‌شناسی و واژه‌نامه به فارسی. البته که وجود این بخش‌ها می‌تواند مفید باشد ولی جزو بایدها یا نواقص هیچ کتابی محسوب نمی‌شوند. همچنین شماره‌گذاری کتیبه‌ها اجباری نیست و در کتیبه‌های بسیاری مانند کتیبه‌های پهلوی نیز هر کتیبه به نام جای آن شناخته می‌شود نه با شماره. نگارندهٔ کتاب نیز می‌خواست این کتیبه‌ها به نام جای آن‌ها شناخته شوند به‌جز سفال‌نیشته‌ها و گوی‌نیشته‌ها و مهرنیشته‌ها که شماره‌گذاری شده‌اند و چون منتقد محترم بیشتر از حدود ۷۴ صفحه از کتاب را ملاحظه نکردند و چیزی دربارهٔ بقیهٔ کتاب نیاورده‌اند کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نداشتند.

منتقد محترم در صفحهٔ ۴۸ ذکر می‌کند که چرا دارا جدول سالوینی را خلاصه کرده و آورده‌است. همچنین آورده‌است که شیوهٔ «استاندارد» فهرست شاهان به روش سالوینی است نه دارا. تاجایی که نگارندهٔ کتاب دیده و مطالعه کرده روش استاندارد برای ذکر فهرست شاهان یک سلسله و سال‌های حکومتشان در هیچ‌جا و برای هیچ سلسله‌ای تعریف نشده‌است که اگر چنین‌الگویی وجود داشت باید همهٔ فهرست‌های شاهان در همه‌جای جهان به یک شکل واحد ارائه می‌شد که غیرممکن است. از طرفی ارائهٔ نام و سال حکومت شاهان اساساً موضوعی نیست که نیازی به استاندارد داشته باشد. همچنین از آن روی که مقدمهٔ کتاب دربارهٔ اورارتوها صرفاً برای آشنایی کسانی که از این حوزه اطلاعات چندانی ندارند ارائه گردیده، پس آوردن جدول پیچیده‌ای که پروفیسور سالوینی (2008, p.22) پیش‌تر برای زبان‌شناسان و با تفاوت از باستان‌شناسان ارائه کرده فایده‌ای نداشت و خوانندهٔ علاقه‌مند با توجه به ارجاع نگارنده دربارهٔ این جدول می‌تواند به اصل آن با جزئیات بیشتر در نوشتهٔ سالوینی مراجعه کند و لزومی نداشت نگارنده عین آن جدول را دوباره به زبانی غیرفارسی بیاورد.

گویا عکس‌های پایان کتاب از نگارنده در حال پژوهش بر برخی کتیبه‌ها نیز به منتقد محترم ایراد داشته‌است؛ درحالی‌که در همهٔ جهان حداقل از سوی باستان‌شناسان و زبان‌شناسان این عکس‌های پایانی از پژوهشگران در کنار آثار یا محوطه‌ها در حال مطالعهٔ آن‌ها بسیار رایج است و دلیل بر خودنمایی نیست. همچنین اصل همهٔ کتیبه‌هایی که اینجانب در پایان در حال مطالعهٔ آن‌ها نشان داده شده‌اند با بهترین کیفیتی که تاکنون از آن کتیبه‌ها

به دست آمده در بخش‌های مختلف منتشر شده و در پایان مانند بسیاری از باستان‌شناسان و زبان‌شناسان از جمله خود پروفیسور سالوینی عکس پژوهشگر با آثار آورده شده است.

##### ۵. محاسن و بخش‌های دیده‌نشده کتاب

همان‌گونه که پیش‌تر آورده شد از محاسن بزرگ این کتاب این است که تاکنون کاری این‌چنین گسترده به زبان فارسی درباره کتیبه‌های اورارتویی تألیف نشده بود. همچنین در بخش پایانی هر کتیبه در توضیحات مربوط به آن، پیشینه مطالعات بر کتیبه‌هایی که پیش‌تر مطالعه شده‌اند آورده شده است تا خواننده علاقه‌مند بتواند به بقیه کارها و نظرات درباره کتیبه مورد نظر خود نیز مراجعه کند و همچنین نشان داده شود که قصد نگارنده کپی‌برداری و ناحق کردن حقوق معنوی پژوهشگران پیشین نبوده است.

همچنین در بخش‌های پایانی یعنی سفال و مهر و گوی‌نشته‌ها چون بیشتر این آثار در دست نگارنده نبود با گردآوردن اطلاعات درباره آن‌ها از منابع گوناگون مشخص می‌گردد که این آثار نیز از ایران به دست آمده‌اند و کمتر مورد عنایت بوده‌اند.

منتقد محترم گفته مگر نباید این کتاب حاوی نظرات جدید باشد؟ این در حالی است که قرائت یک کتیبه همواره شکل‌های جدید ندارد. مثلاً اگر کورپوس‌های مختلف فارسی باستان و پهلوی را که تاکنون منتشر شده است در نظر بگیریم که چندین بار از سوی ایرانیان و غیرایرانیان مطالعه شده‌اند مگر هر یک حاوی نظرات جدید هستند؟ نه تنها این‌گونه نیست بلکه تقریباً همگی مانند هم هستند. متن کتیبه‌ها که تغییر نمی‌کنند بلکه تفسیر و ترجمه و بازسازی‌ها هستند که ممکن است متفاوت باشند و نگارنده با کمال امانت‌داری در عین حال که همه نظرات را درباره قرائت واژگان کتیبه‌ها آورده ترجمه خود را نیز ذکر کرده است تا از هرگونه شبهه‌ای جلوگیری شود. در جای‌جای کتاب نیز نگارنده نظرات جدید خود را اعمال کرده و آورده است که از آن جمله هستند صفحات ۸۲، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۸۲ و ... در واقع ممکن است درباره یک کتیبه یا حتی یک واژه نظری جدید از سوی نگارنده ارائه شود؛ اما نمی‌توان همه حرف‌ها را جدید کرد. اتفاقاً اگر کسی همه نظراتش متفاوت باشد باید گمان بر مشکلی در پژوهش وی برد.

از حسن‌های این کتاب کتیبه‌هایی هستند که حتی سالوینی که جدیدترین و کامل‌ترین کورپوس را نگاشته به آن‌ها اشاره نکرده است یا کتیبه‌های که برای اولین بار از سوی نگارنده کتاب ذکر شده‌اند مانند استل ماکو و دیسک

موزه تبریز به چشم منتقد نیامده‌اند. همچنین دسته‌بندی مهرنیشته‌ها و آوردن گوی‌نیشته‌ها به‌طور کامل تا سال ۱۳۹۴ و تعدادی سفال‌نیشته از گزارشات پراکنده همگی برای اولین بار انجام شده‌اند. تصاویر نیز برخلاف ادعای منتقد محترم بهترین‌هایی هستند که تاکنون منتشر شده‌اند. حتی پروفیسور سالوینی و پروفیسور آریاسلان جیلان نیز از آن تصاویر استفاده کرده‌اند. همچنین مقدمه کتاب، که برای آشنایی هر خواننده‌ای با این حوزه در ابتدای کتاب آورده شده و مورد انتقاد منتقد محترم قرار گرفته‌است، معمولاً در کتاب‌هایی که از کتیبه‌های یک قوم به‌طور کامل در یک منطقه به‌دست آمده آورده نمی‌شوند و می‌توانند به خوانندگان کمک کند.

در صفحه ۴۵ مقاله منتقد نوشته شده‌است اطلاعاتی مانند شماره کتیبه، مکان دقیق آن، حرف‌نویسی، ترجمه جدید و همه نظرات پیشین باید ذکر شود که همگی در مورد همه کتیبه‌ها به‌جز شماره جدیدی که از سوی نگارنده ذکر شده، آورده شده‌است و این نقد از سوی منتقد جای تعجب دارد.

نگارنده کتاب در صفحه ۱۳ گفته‌است: «تاکنون ترجمه‌هایی توسط غیر ایرانیان و به‌ندرت و در چند مورد از سوی ایرانیان از کتیبه‌های اورارتویی از ایران انجام شده‌است.... چند تن نیز اهتمام به ترجمه کتیبه‌ها از روی ترجمه‌های غیرفارسی و نه کتیبه‌های اصلی اورارتویی به زبان فارسی کرده‌اند که دارای اشتباهات متعدد هستند... در این پژوهش برای اولین بار همه کتیبه‌های اورارتویی به‌دست‌آمده از ایران مستقیماً از زبان و خط میخی اورارتویی به فارسی برگردانده و تفسیر شده‌اند.»

### جمع‌بندی و سخن آخر

هر اثر منتشرشده‌ای محاسن و معایبی دارد و هیچ نگارنده‌ای نمی‌تواند ادعا کند کاری بی‌نقص منتشر کرده‌است. بلکه می‌تواند در آثار بعدی یا ویراست‌های بعدی اثر معایب را برطرف و کاری بهتر ارائه کند. البته نگارنده کتاب بر این نظر است که اگر در حوزه‌ای اطلاعات کامل و حتی بیشتر از نویسندگان یک کتاب وجود ندارد نقد آن کتاب موجب می‌شود اشتباهاتی رخ دهد که نویسندگان نقد خود را در برابر نقد متقابل قرار دهد.

همچنین فنون ژورنالیستی برای این که احتمالاً منتقد محترم حدس زده ممکن است کسی بگوید چرا این نقد باید اهمیت داشته باشد با ذکر اصطلاح «به‌قدری پر اهمیت است» توجه را جلب کرده‌است. به‌طور مثال در مورد ذکر داریوش دوم و سوم به اشتباه از سوی نگارنده که پیش‌تر نیز ذکر شد هر خواننده‌ای متوجه سهو در اشتباه می‌شود و ذکر «به‌قدری پر اهمیت

است» عجیب است و قطعاً نیاز به توضیح در ۲۰ سطر برای خواننده نقد ندارد. همچنین منتقد محترم به‌طور مرتب به مواردی اشاره می‌کند و می‌گوید در ادامه خواهیم گفت. یا این‌که بارها در صفحات مختلف در جاهای مربوط یا نامربوط ذکر می‌کند که اشتباه در ارجاع دیده می‌شود.

با توجه به نقد منتقد و پاسخ‌های نگارنده، قضاوت بر روی هر دو اثر کار پیچیده‌ای نیست و هر خواننده‌ای حتی بدون داشتن تخصص در این زمینه به راحتی قدرت قضاوت خواهد داشت.

فصلنامه نقدکتاب

# علوم ادب

سال دوم، شماره ۵  
بهار ۱۳۹۸

۱۸۶

## منابع

خطیب شهیدی، حمید (۱۳۷۷). «کشف استل اورارتویی مرگه‌کاروان»، مدرس، ش. ۷، ص. ۲-۲۰.

دارا، مریم (۱۳۹۶). کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). کتیبه‌های هیروگلیف اورارتویی از ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.

Benedict, W. C. (1960). "Urartians and Hurrians", *JAOS*, pp. 100-104.

Dara, M. (forthcoming). "the comparison between the subjects and written patterns of Urartian and Old Persian Royal Inscriptions", in Eighth European Conference of Iranian Studies conference book (St. Petersburg, September 2015), St. Petersburg.

Salvini, M. (2008). *Corpus dei testi urartei*, vol. 1, Roma: CNR.